

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه

مسئولیت مدنی

استاد : جناب آقای مرادی

مقدمه

مفهوم مسئولیت مدنی

۳. تعریف مسئولیت یا ضمان قهری :

در هر مورد که شخص موظف به جبران خسارت دیگری است، می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد یا ضامن است. این قاعده عادلانه از دیرباز وجود داشته است که «هرکس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه نکند». در حقوق کنونی نیز مبنای مسئولیت مدنی همین قاعده است. منتها، چون زیادهایی که از کار اشخاص به دیگران می‌رسد گاه لازمه زندگی اجتماعی است، همه بحث‌ها برای این است که معلوم شود در کجا زیان وارد شده ناروا و خلاف عرف است و باید جبران شود و در چه مورد باید آن را به حکم ضرورت تحمل کرد؟

برای این که مفهوم مسئولیت مدنی، از آن لحاظ که ما مطالعه می‌کنیم، روشن

شود، باید آن را از مسئولیت کیفری و اخلاقی باز شناخت و تفاوت‌های مسئولیت قراردادی و قهری را معین کرد.

۴. مسئولیت مدنی و اخلاقی^۱:

واژه «مسئولیت» رنگ اخلاقی نیز دارد و، به طور معمول، هر که این بار را به دوش می‌کشد خطاکار است. پاره‌ای از نویسندگان اعتقاد دارند که همهٔ مسئولیت‌های مدنی و قواعد راجع به آن بر مبنای قواعد اخلاقی و مذهبی پایه‌گذاری شده است؛ یعنی، همان قواعد اخلاقی است که ضمانت اجرای مادی و دولتی یافته و به شکل قواعد حقوقی جلوه‌گر شده است، زیرا اخلاق حکم می‌کند که هیچ کس نباید به دیگری زیان برساند و هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند.

با وجود این، در نظام کنونی بین مسئولیت اخلاقی و مدنی باید تفاوت گذارد:

۱. مسئولیت اخلاقی، چهره‌ای از شرمساری وجدان و گناه است؛ جنبهٔ شخصی دارد و مفهوم آن از تقصیر (به معنای کار قابل سرزنش) جدا نیست، در حالی که مسئولیت مدنی رفته رفته به صورت نوعی درمی‌آید و معیارهای کلی می‌یابد و حتی مفهوم خطا یا تقصیر نیز، چنان که خواهیم دید، از مفهوم اخلاقی آن جدا شده و رنگ اجتماعی یافته است و فکری تا صورت خارجی نیابد و به انجام دادن کار یا تفریطی منتهی نشود هیچ‌گاه مسئولیت محقق نمی‌شود.

۲. در مسئولیت مدنی، ورود ضرر شرط تحقق مسئولیت و از ارکان آن است، ولی، در مسئولیت اخلاقی، همین که وجدان شخص متأثر و نادم‌گشت یا وجدان عمومی کاری را ناشایست دید، شخص مسؤل به حساب می‌آید.

۱. رک. ناصر کاتوزیان، مسئولیت مدنی، ج ۱، قواعد عمومی، ش ۸-۹.

۳. از نظر ضمانت اجرا این دو ضمان یکسان نیست: مسئولیت اخلاقی را نمی‌توان از دادگاه مطالبه کرد یا به وسیله حکم دادگاه به دست آورد، اما مسئولیت مدنی سبب ایجاد دین است و زیان دیده می‌تواند از دادگاه بخواهد تا به هزینه مسئول وضع او را به حالت پیش از ارتکاب تقصیر بازگرداند.

۴. از نظر قلمرو، گاه احکام آن دو متفاوت است: برای مثال، اگر از خطایی کوچک زبانی بزرگ به بار می‌آید، حقوق در این مسئولیت تردید ندارد، در حالی که اخلاق آن را عادلانه نمی‌بیند و به چشم پوشی و گذشت تمایل دارد.

۵. مسئولیت مدنی و کیفری:

مسئولیت مدنی و کیفری در قدیم با هم مخلوط بوده است: مجازات کسی که جرمی مرتکب می‌شد در بسیاری از جرایم پرداختن خسارت به قربانی خود بود، چنان که «دیه» در حقوق اسلام نیز همین مفهوم را داشت.^۲

حقوق کنونی ما نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی در کنار قوانین مدنی و مسئولیت مدنی، از این اختلاط متأثر است. زیرا «دیه» هر دو چهره مدنی و کیفری را دارد و این سؤال دشوار را به وجود می‌آورد که، آیا دیه حاوی تمام زیان‌های مادی و معنوی ناشی از جرم است یا زیان دیده می‌تواند، علاوه بر «دیه» زیان‌های اضافی (از جمله زیان معنوی) را هم از مرتکب جرم بخواهد؟ جمع قوانین راه حل گسترده‌تر را ایجاب می‌کند اما هیچ ضرری جبران نشده باقی نماند و به ویژه زیان‌های معنوی، که گاه به مراتب مهم‌تر از زیان مادی ناشی از جرم است، بر قربانی بی‌گناه تحمیل نشود. با وجود این، پاره‌ای از دادگاه‌های کیفری از شمول دیه بر تمام زیان‌های ناشی از جرم سخن می‌گویند و آن را لازمه احترام به قانون

۲. در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی (دیات) می‌خوانیم: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود».

جدیدتر می دانند.^۳

هنوز این دو مسئولیت شباهت‌هایی با هم دارد. ولی، امروز که حقوق کیفری از حقوق مدنی به‌طور کامل جدا شده و چهره انتقامجویی مجازات رنگ باخته و به‌صورت یک واکنش عمومی درآمده است، مسئولیت مدنی از جهات گوناگون با مسئولیت کیفری تفاوت پیدا کرده است:

۱. هدف از مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان‌دیده است، در حالی که مجازات در واقع واکنش یا دفاعی است که جامعه از خود در برابر مجرمان نشان می‌دهد و به همین جهت نیز هدف در اجرای مجازات نمی‌تواند به حفظ حقوق خصوصی محدود باشد.

۲. از حیث منبع مسئولیت نیز بین آن‌ها اختلاف آشکار است: مسئولیت کیفری تنها در مواردی پیدا می‌شود که قانون مقرر داشته است. هیچ عملی را نمی‌توان جرم شناخت، مگر این که در قانون مجازات جرم شناخته شده باشد. ولی مسئولیت مدنی قلمروی گسترده‌تر دارد. برای مسئول شناختن کسی لازم نیست در هر مورد قانون از آن نام برده باشد، و به‌عنوان قاعده کلی می‌توان گفت: کسی که برخلاف حق و در اثر بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی به دیگری خسارتی وارد می‌آورد، باید آن را جبران کند.

با وجود این، چون دادگاه‌های کیفری جبران خسارت زیان‌دیده از جرم را با مجازات حکم می‌دهند، گاه مسئولیت مدنی تابع مسئولیت کیفری می‌شود. به اضافه، تصمیمی که دادگاه جزا درباره وقوع جرم می‌گیرد باید در دادگاه مدنی رعایت شود: یعنی، اگر دادگاه جزا حکم دهد که ایراد ضربی واقع نشده است، دادگاه مدنی نمی‌تواند از وقوع ضرر ناشی از این ایراد ضرب حکم به خسارت کند. برای بیان همین نکته است که می‌گویند حکم دادگاه جزا در دادگاه مدنی اعتبار

۳. رک، دیوان کشور، رأی اصراری هیأت عمومی، ش ۱۰۴ - ۱۳۶۸/۹/۱۴.

امر مختوم را دارد.

۳. قلمرو این دو مسئولیت هم متفاوت است: پاره‌ای از جرایم، چون برای اشخاص خسارتی ایجاد نمی‌کند، با مسئولیت مدنی همراه نیست: مانند جرایم سیاسی و ولگردی. برعکس، بعضی از مسئولیت‌های مدنی نیز جرم محسوب نمی‌شود؛ چنان که هرگاه مالکی در ملک خود تصرفی خارج از حدود متعارف بکند و از این راه زیانی به همسایه برسد، از لحاظ مدنی مسؤول است ولی مجرم نیست.

ممکن است تقصیری هم جرم باشد و هم مسئولیت مدنی به بار آورد. به عنوان مثال، هرگاه وکیلی که مأمور فروش کالایی است آن را به سود خود پنهان کند، در عین حال که مرتکب خیانت در امانت شده است، ضامن بهای آن کالا بر مبنای مسئولیت مدنی و غصب نیز هست.

۶. مسئولیت قراردادی و قهری :

در قراردادها، اگر کسی تعهد ناشی از قرارداد را انجام ندهد، طرف مقابل حق دارد از او خسارت بگیرد و قانون مدنی آن را «خسارت عدم انجام تعهد» نامیده است.

مسئولیتی که متعهد در این گونه موارد در مقابل متعهدله پیدا می‌کند در اصطلاح «مسئولیت قراردادی» نام دارد. به بیان دیگر، مسئولیت قراردادی عبارت از تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قراردادهای خصوصی برای اشخاص ایجاد می‌شود.

ولی مسئولیت غیرقراردادی که «ضمان قهری» نیز گفته می‌شود ویژه

فرضی است که شخص از تعهدهای قانونی و عمومی سرپیچی کند و در نتیجه به دیگری ضرر زند. برای مثال، قانون فرمان می دهد که در رفتار و گفتار خود محتاط باشید، بی مبالاتی و بی احتیاطی نکنید، تهمت نزنید، آدم نکشید. اکنون، اگر کسی به این تکالیف عمومی که حقوق برای همه مقرر داشته است عمل نکند و در نتیجه این تخلف خسارتی به دیگری زند، باید آن را جبران کند. ریشه این مسئولیت، پیمان بین او و زیان دیده نیست؛ تخلف از تکالیف قانونی است که برای همه وجود دارد.

پس، برای این که مسئولیت قراردادی تحقق پیدا کند، باید بین مسئول و زیان دیده قرارداد درست و الزام آوری موجود باشد و خسارتی که به بار آمده نتیجه تخلف از این قرارداد محسوب شود، در حالی که در مسئولیت قهری تنها قانون بر روابط طرفین حکومت دارد و هیچ پیمانی آن دو را به هم مربوط نمی کند.

تمیز مسئولیت قراردادی از ضمان قهری گاه دشوار است: اشکال ناشی از تردید در طبیعت رابطه حقوقی منبع تعهد است. برای مثال، در موردی که شخصی رهگذری را به رایگان در اتومبیل خود می پذیرد تا به مقصد برساند، اختلاف شده است که آیا بدین وسیله پیمانی بر آن دو حکومت دارد و اگر رهگذر سندهای ببیند منبع آن تخلف از مفاد قرارداد (تعهد ایمنی) است و به این عنوان خسارت جبران می شود یا رابطه ایجاد شده را باید در زمره وقایع حقوقی آورد و دارنده اتومبیل را بر طبق قواعد عمومی مسئول شمرد؟^۴

مهم ترین تفاوت تمیز مبنای مسئولیت در این نکته خلاصه می شود که در مسئولیت قراردادی اثبات عهدشکنی خواننده دعوا کافی است، در حالی که در ضمان قهری به طور معمول باید ثابت شود که مسئول مرتکب تقصیر شده است.

۴. رک. مسئولیت مدنی، ج ۱، قواعد عمومی، ش ۱۶ به بعد.

۷. جمع مسئولیت قراردادی و قهری :

هرگاه تخلف از قرارداد، در عین حال تجاوز از تکالیف عمومی نیز به حساب آید، زیان دیده در انتخاب هر یک از دو مبنا آزاد است، مشروط بر این که قرارداد بیهوده نشود و مفاد تراضی از اثر نیفتد. زیرا، دادن چنین اختیاری به زیان دیده تعادل بین دو عوض و نظمی را که طرفین هنگام امضای پیمان بین تعهدات خود در نظر داشت، اند بر هم می زند.

برای مثال، اگر پزشکی برای درمان بیماری با او قرارداد ببندد و خسارت ناشی از بی احتیاطی (عدم انجام تعهد) را به طور مقطوع معین سازد، بیمار نمی تواند، بدین عنوان که بی احتیاطی پزشک به موجب قانون نیز از موارد مسئولیت مدنی است، پیمان امضاء شده را ندیده بگیرد و خسارتی بیش از آن مطالبه کند. زیرا، احتمال دارد مقطوع بودن خسارت انگیزه اصلی در بستن پیمان و کاهش میزان دستمزد باشد و استناد به قانون تعادل بین دو عوض را بر هم زند. ولی، هرگاه امینی که مأمور اداره اموال است آن را بفروشد، هم پیمان شکسته و هم به خیانت مرتکب تقصیر شده است و مالک می تواند بر مبنای هر یک از این دو عنوان که می خواهد از او خسارت بگیرد.

۸. محدود کردن بحث به ضمان قهری :

آنچه ما از این پس مطالعه می کنیم، قواعد مسئولیت قهری (الزامات خارج از قرارداد) است. پیش از هر چیز، باید دانست که مسئولیت مدنی در همه جا، خواه ناشی از کار عمدی یا خطا باشد، واقعه حقوقی است و آثار آن را قانون معین می کند. نام کتاب را «وقایع حقوقی» نهادیم تا همه رویدادهای حقوقی را که اثر قهری دارد در برگیرد و مسئولیت قراردادی نیز که به طور مرسوم از توابع

وقایع حقوقی : مسئولیت مدنی

۲۰

قراردادهاست خارج از آن بماند. به بیان دیگر، کسی که کار نامشروعی مرتکب می‌شود، برای این نیست که خسارتی پردازد؛ الزام به دادن خسارت از طرف قانون به او تحمیل می‌شود.

نکته مهمی که باید از یاد نبرد این است که مسئولیت قراردادی نیز از آثار عقد نیست؛ نتیجه تخلف از اجرای تعهد و پیمان‌شکنی است و به این اعتبار در زمره آثار وقایع حقوقی می‌آید.^۵ منتها، چون تعهدی که سبب ایجاد ضمان می‌شود زاده قرارداد است و احکام این دو چهره مسئولیت با هم تفاوت دارد، ترجیح دادیم که مسئولیت قراردادی از توابع عهدشکنی باشد و مسئولیت قهری در وقایع حقوقی مطالعه شود.

۵. رک. مسئولیت مدنی، ج ۱، قواعد عمومی، ش ۳۵ به بعد.

فصل اول

مبانی و منابع مسئولیت

مبحث اول: مبانی نظری مسئولیت

۹. نظریه تقصیر:

در پاسخ این پرسش که چرا شخص دلم برابر دیگری مسئول جبران خسارت می شود، پیروان نظریه تقصیر گفته اند، کسی را باید مسئول شناخت که از نظر اخلاقی نسبت به کاری که انجام داده است قابل ملامت باشد. برطبق این نظر، مسئولیت مفهوم اخلاقی است. هر کس باید در گرو خطاهای خود باشد و به طور نوعی نمی توان در این باره داوری کرد. |
بر مبنای نظریه تقصیر، برای این که زیان دیده بتواند خسارت خود را از کسی

بخواهد، باید ثابت کند که تقصیر او سبب ورود خسارت شده است. در احراز تقصیر، زیان دیده نقش مدعی را دارد و باید دلایل اثبات آن را بیاورد. در مسئولیت‌های قراردادی، به طور معمول اثبات عدم انجام تعهد برای این منظور کافی است و متعهد در صورتی از مسئولیت معاف می‌شود که ثابت کند مانع قهری و احتراز ناپذیر و پیش‌بینی نشده‌ای (قوة قاهره) او را از اجرای قرارداد باز داشته است. ولی، در مسئولیت‌های قهری، تقصیر همیشه برخلاف اصل است و نیاز به اثبات دارد و زیان دیده «مدعی» به شمار می‌آید.

۱۰. تعدیل این نظریه:

از اواخر سده نوزدهم، نظریه تقصیر جاذبه اخلاقی خود را از دست داد. دلیل سست شدن اعتقاد عمومی نسبت به مبانی نظریه این بود که طبقه کارگر و مصرف‌کننده نمی‌توانست در دعوی جبران خسارت تقصیر کارفرما و تولیدکننده را اثبات کند. وانگهی، حوادثی رخ می‌داد که در زمره حوادث پیش‌بینی نشده جهان صنعت بود؛ هیچ کس تقصیری نداشت و خسارت را در واقع شیوه زندگی نو به وجود می‌آورد. بدین ترتیب، جمعی در پناه قانون و از راه مشروع سودهای سرشار می‌بردند و زیانی نمی‌پرداختند.

این عیب در دو زمینه محسوس تر بود: (۱) در مورد روابط کارگر و کارفرما، (۲) در حوادث رانندگی و حمل و نقل. در مورد نخست، به طور معمول کارفرما تقصیری نداشت و کارگر در اثر بی احتیاطی خود یا دیگران هنگام کار آسیب می‌دید، ولی در مورد دوم، اثبات تقصیر دشوار بود و گاه نیز مقصر توانایی جبران خسارت را نداشت.

برای رفع این عیوب، نظریه تقصیر از دو جهت تعدیل شده است:

۱. گسترش مسئولیت‌های قراردادی: در مسئولیت قراردادی، کافی است زیان دیده

ثابت کند که طرف او به تعهد خویش عمل نکرده است. پس، اگر بتوان تکلیف عامی را که اشخاص درباره احتیاط کردن و ضرر نزدن به دیگران دارند به قراردادی منسوب کرد، زیان دیده از اثبات تقصیر معاف می شود.

در تعقیب همین هدف، پیروان نظریه تقصیر سعی کرده اند تا متصدی حمل و نقل را به موجب قرارداد ضامن حفظ ایمنی کالا و مسافران شمارند، تا اگر کسی از این راه زیان دید ناچار به اثبات تقصیر متصدی نباشد. همچنین، گفته اند: تولیدکنندگان و فروشندگان کالاهای خطرناک، مانند اتومبیل و داروها، بی عیبی آن ها را به طور ضمنی تضمین می کنند. پس، هرگاه مصرف کننده ای در نتیجه عیب این کالاها خسارت ببیند، کافی است وجود عیب و رابطه آن را با خسارت اثبات کند و دیگر نیازی به ثابت کردن تقصیر تولیدکننده یا فروشنده ندارد.

۲. استفاده از اماره های قانونی و قضایی در اثبات تقصیر: در پاره ای امور قانونگذار تقصیر عامل ورود زیان را مفروض می داند تا زیان دیده را از اثبات آن معاف کند. برای مثال، فرض می کند هر خسارتی که هنگام کار یا به مناسبت آن به دیگری وارد شود در نتیجه تقصیر کارفرما است. پس، زیان دیده از اثبات این تقصیر معاف می شود و کارفرما باید بی تقصیری خود را ثابت کند. گاه نیز دادگاه از اماره قضایی برای اثبات تقصیر استفاده می کند، چنان که وقتی فروشنده متخصصی کالای معیبی را می فروشد، فرض می شود که او از عیب آگاه بوده است.^۱

۱۱. نظریه ایجاد خطر:

به موجب این نظریه، هر کس به فعالیتی پردازد، محیط خطرناکی برای دیگران به وجود می آورد و کسی که از این محیط منتفع می شود باید زیان های ناشی

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک. همان کتاب، ش ۶۶ تا ۷۰.

از آن را نیز جبران کند. با این ترتیب، مبنای مسئولیت مدنی مکافات تقصیر نیست؛ عوض سودی است که شخص از فراهم آوردن محیط خطرناک می برد. در مواردی که شخص به فعالیت مشروعی دست زده و، بی آن که تقصیری کرده باشد، به کسی خسارت زده است، زیان دیده و او هر دو بیگناه هستند. خسارتی که به بار آمده است باید به یکی از آن دو تحمیل شود. اتفاق زیان دیده را برگزیده است، ولی حقوق باید این بی عدالتی را جبران کند. زیرا، کسی که به فعالیت پرداخته تا از آن سود ببرد از کسی که هیچ نکرده و نفعی نبرده است برای تحمل ضرر شایسته تر است.

به اضافه، با حذف تقصیر از زمره ارکان مسئولیت مدنی، دعاوی جبران خسارت آسان تر به مقصود می رسد و زیان دیده از اشکال راجع به اثبات تقصیر معاف می شود. دیگر مظلومی قربانی بلندپروازی های ثروتمندان نخواهد شد و خودخواهی های فردی و آزادی های افراطی تعدیل می گردد.

۱۲. انتقاد از این نظر:

پیروان نظریه تقصیر، مسئولیت نوعی را خلاف عدالت و مصلحت می شمارند. می گویند، فعالیت داشتن قانون زندگی و رمز پیروزی است، پس چرا باید کسی را به خاطر چنین کاری مسئول شمرد؟

مسئولیت بدون تقصیر از شکوفا شدن استعدادها و به کار بردن ابتکارهای شخصی می کاهد. سرمایه داران از بیم آن که دچار مسئولیت های پیش بینی نشده گردند، از فعالیت باز می ایستند و کارهای بی خطر را ترجیح می دهند، و این وضع از لحاظ اقتصادی زیانبار است.

نظریه ایجاد خطر، برخلاف آنچه ادعا شده است، دعاوی مسئولیت مدنی را ساده تر نمی کند. زیرا، کمتر موردی است که زیان وارد شده را تنها بتوان به یک

علت منسوب کرد. در غالب موارد، اسباب گوناگونی در وقوع حادثه زیانبار مؤثر بوده است. انتخاب علتی که باید مسؤول قرار گیرد برطبق نظریه تقصیر آسانتر است، زیرا از میان عوامل علتی انتخاب می شود که با تقصیر همراه است. ولی، هرگاه این ضابطه از بین برود، معلوم نیست چگونه می توان مسؤول و سبب اصلی را باز شناخت؟

این انتقادهای باعث شده است که امروز کمتر کسی از نظریه ایجاد خطر، به مفهوم مطلق آن، پیروی کند. کسانی که می خواهند لزوم تقصیر را انکار کنند، سعی دارند تا از جهات دیگر برای تعیین مسؤول ضابطه ای فراهم آورند. پس، بعضی گفته اند فعالیت سبب ایجاد مسؤولیت می شود که نامتعارف و غیرعادی باشد. بعضی دیگر نیز در صورتی ایجاد خطر را مبنای مسؤولیت شمرده اند که شخص از آن انتفاع ببرد و برای تحصیل سود محیط خطرناک را ایجاد کرده باشد.

۱۴۰. نتیجه :

نظریه تقصیر و ایجاد خطر، هر دو مبالغه آمیز به نظر می رسد: نمی توان ارتکاب تقصیر را مبنای منحصر مسؤولیت مدنی شمرد. زیرا، گاه عدالت ایجاب می کند که کسی متحمل ضرر شود که مقصر نبوده است، چنان که در روابط بین کارگر و کارفرما، هیچ کس نمی تواند منکر این حقیقت شود که کارفرما برای تحمل زیانهای ناشی از کار مناسب تر از کارگر است.

همچنین، به طور کلی نباید شخص را مسؤول خساراتی شناخت که از فعالیت های مشروع او به بار آمده است. زیرا معقول به نظر نمی رسد که ضرورت های زندگی اجتماعی ندیده گرفته شود و مسؤولیت بر پایه هیچ اصل اخلاقی قرار نگیرد.

زندگی اجتماعی پیچیده تر از آن است که در نخستین نگاه به نظر می آید.

عدالت مفهومی شکننده و نسبی است و به دشواری می توان داوری عموم را در بند نظریه خاصی محدود کرد. این نکته را به عنوان اصل می توان پذیرفت که هر کس در گرو خطاهای خویش است و باید زیان های ناشی از تقصیر خود را بپردازد، ولی نباید این اصل را تغییرناپذیر و مطلق شمرد. آنچه اهمیت دارد این است که ضرر نامشروعی جبران نشده باقی نماند و همه گفتگوها در این است که در چه مواردی باید ضرر را «نامشروع» به شمار آورد. نظریه تقصیر و ایجاد خطر وسیله تفسیر این مفهوم است و نباید انحصاری تلقی شود. به همین جهت، در سده بیستم نظریه های مختلط و تعدیل شده جای دو نظر قاطع پیشین را گرفته است.^۱

مبحث دوم: منابع مسئولیت در حقوق کنونی

۱۴. عنوان های ضمان قهری:

در قانون مدنی، زیر عنوان ضمان قهری از چهار عامل یاد شده است:
 (۱) غصب و آنچه در حکم غصب است، (۲) اتلاف، (۳) تسبیب، (۴) استیفاء.
 بر این عنوان ها باید «ایفای ناروا» (مواد ۳۰۱-۳۰۵) و «اداره فضولی» (ماده ۳۰۶ ق.م.) و «استفاده بدون جهت» را نیز افزود.

چنان که گفته شد، استیفاء را نمی توان در زمره اسباب مسئولیت مدنی شمرد، زیرا مبنای دین در این مورد ورود ضرر به دیگری نیست. قانونگذار خواسته است کسی را که از مال یا کار دیگری با اذن او سود برده است موظف سازد تا عوض آنچه را استیفاء کرده بپردازد، هرچند به مالک یا عامل نیز هیچ زیانی نرسیده باشد. ولی، خواهیم دید که استیفاء نیز با همه شباهتی که به عقد دارد، در

۲. همان کتاب، ش ۷۵ به بعد.

زمره وقایع حقوقی است و باید جایی در این مجموعه داشته باشد. همچنین است در «ایفای ناروا» و «اداره فصولی» و «استفاده بدون جهت» که مبنای ضمان در آن‌ها بازگرداندن مالی است که ناروا تملک شده است. برعکس، در غصب و اتلاف و تسبیب، هدف جبران زیانی است که وارد شده و قانونگذار به همین منظور مسئولیت غاصب و متلف را مقرر کرده است. منتها، ضمانی که بر غاصب تحمیل شده گسترده‌تر از مسئولیت مدنی به معنای مرسوم آن است و ویژگی‌هایی دارد که باید جداگانه و به تفصیل مورد مطالعه قرار گیرد.

۱۵. الف - غصب:

به موجب ماده ۳۰۸ قانون مدنی: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان - اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است». مسئولی شدن بر مال دیگری، اگر از راه نامشروع و بدون رضای مالک انجام گیرد، مسئولیت تلف عین و منافع مال را بر عهده متجاوز قرار می‌دهد. مبنای این مسئولیت تجاوز به حق دیگری است، خواه این تجاوز عمدی صورت گرفته باشد یا به‌طور غیر عمد. برای مثال، اگر خریداری مال منسوب را بخرد، همین که بر آن مسلط شود، در نظر قانون غاصب و مسئول است، هرچند که هیچ تقصیری را نتوان به او نسبت داد. قانونگذار حسن نیت خریدار را در امکان مطالبه خسارت از فروشنده چنین مالی مؤثر می‌داند (ماده ۳۲۵ ق.م.و). ولی، در برابر مالک، او نیز مانند کسی است که از روی عمد مال دیگری را خریده و از راه نامشروع بر آن مسلط شده است (ماده ۳۲۳ همان قانون).

در مواردی هم که بتوان تقصیری را به غاصب نسبت داد، مسئولیت او عام‌تر از کسی است که مال دیگری را تلف می‌کند. زیرا، خواهیم دید که در اتلاف و

تسبیب و به طور کلی در تمام صورت‌های دیگر مسئولیت مدنی، باید بین کار مسئول و ورود زیان رابطه سببیت وجود داشته باشد. ولی، در غصب، کسی که بر مال دیگری از راه نامشروع مستولی شده است، مسئول تلف آن است، هر چند که تلف در نتیجه حوادث خارجی و احتراز ناپذیر، آفت‌های ناگهانی یا تقصیر اشخاص ثالث باشد؛ چنان که ماده ۳۱۵ ق.م. در این باره مقرر می‌دارد: «غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد، هر چند مستند به فعل او نباشد» (ضمان ید) ۳.

مسئولیت غاصب، محدود به زمانی که مال مغضوب را در تصرف دارد نیست؛ تا هنگامی که مال به دست صاحب خود نرسیده است، هر زیانی که از بابت تلف عین یا منافع آن به مالک وارد آید بر عهده غاصب است. اثبات رابطه علیت بین تقصیر دیگری و تلف نیز از این مسئولیت در رابطه با مالک نمی‌کاهد. همه کسانی که در راه غصب یا اتلاف مال دخالتی داشته‌اند در برابر مالک مسئولیت تضامنی دارند (مواد ۳۱۷ به بعد ق.م.).

بنابراین، مسئولیت غاصب در برابر مالک یکی از نمونه‌های بارز مسئولیت عینی است و تقصیر در آن نقش فرعی و ناچیزی دارد. در واقع، قانونگذار خواسته نوعی تضمین قهری بر همه دست‌اندرکاران تلف تحمیل کند تا حرمت صاحب حق محفوظ بماند.

۱۶. ب. اتلاف:

اتلاف در موردی است که شخص به طور مستقیم مال دیگری را تلف کند:

۳. علی‌البدن ما اخذت حتی تؤدی: در این حدیث، «علی» مفید التزام و تعهد و مقصود از «بدن» استیلائی کسی است که بر مال سلطه دارد. پس، اگر مالک از تصرف در اموال خود ممنوع شود، بدون این که مزاحم بر آن مال سلطه یابد، یا استیلاء کامل نباشد، عنوان غصب بر آن صادق نیست: شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۲، ص ۱۸۹.

یعنی، در این کار مباشر تلف باشد نه مسبب آن. برای مثال، اگر کسی خرمن دیگری را آتش بزند یا قفل در خانه‌ای را بشکند، مرتکب اتلاف شده است. ولی، اگر آتشی را که او در بیابان افروخته است باد به انبار همسایه بکشانند یا در چاهی که او کنده است عابری سقوط کند، دخالت او اتلاف نیست.

اتلاف، همین که رابطه علیت عرفی بین کار شخص و تلف موجود باشد، برای فاعل ایجاد مسئولیت می‌کند و لزومی ندارد که تقصیر او نیز احراز شود. حتی ممکن است اتلاف به غیر عمد صورت گیرد و مسئولیت به بار آورد.

برای مثال، اگر کسی هنگام نشانی دادن به دیگری کاسه چینی را که در دست رهگذری است بشکند، یا تویی را که هنگام بازی زده است شیشه‌ای را بشکند یا به حیوانی آسیب رساند، مسئول اتلاف آن‌ها است؛ چنان که ماده ۳۲۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت، و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است.»^۴

۱۷. ج - تسبیب:

در تسبیب، شخص به طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نیست؛ مقدمات تلف را فراهم می‌کند، یعنی کاری انجام می‌دهد که در نتیجه آن کار یا به علل دیگری تلف واقع می‌شود؛ مثل این که چاهی در معبر عموم می‌کند و دیگری در اثر بی احتیاطی در آن چاه می‌افتد. در این مثال، مسبب به طور مستقیم مال را تلف نکرده و به دیگری زیانی نزده است، ولی عرف ورود ضرر را منسوب به او

۴. در ماده ۳۲۳ قانون مجازات آمده است: «هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا تنص عضو دیگری شود، جنایت او به منزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود». این عهده ناظر به دیه و جبران خسارت است و مبنای ضمان نیز اتلاف خطایی است. همچنین، رک. ماده ۳۲۴ همان قانون.

می‌داند و به همین جهت مسئولیت دارد.^۵

در اصطلاح «تسبیب»، واژه سبب به معنای فلسفی و متعارف خود به کار نرفته است: سبب در زبان حکمت به امری گویند که از وجودش وجود و از عدمش عدم لازم آید، در حالی که در تسبیب چنین عاملی فراهم نمی‌آید. سبب به کاری دست می‌زند که زمینه تلف (شرط) را آماده می‌سازد، چندان که اگر ارتکاب آن عمل نبود تلف نیز رخ نمی‌داد؛ ولی بین آن کار و تلف رابطه علیت وجود ندارد.^۶

در تسبیب، لزوم تقصیر در هیچ ماده‌ای به طور صریح نیامده است، ولی در پاره‌ای از مثال‌ها مسئولیت منوط به خطای مسبب شده است، چنان که ماده ۳۳۴ قانون مدنی می‌گوید «مالک یا متصرف حیوان مسؤل خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود، مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد...». (همچنین، در ماده ۳۳۳ مسئولیت مالک نسبت به خساراتی که در نتیجه خراب شدن دیوار یا عمارت یا کارخانه به بار می‌آید، منوط به بی‌مبالاتی او شده است. از استقراء در احکام قانون مجازات نیز چنین برمی‌آید که «عدوان» و تجاوز و ناروایی شرط تحقق مسئولیت در تسبیب است (مواد ۳۳۹ به بعد) و در غالب موارد تقصیر مسبب شرط ضروری برای انتساب اضرار به اوست. در نتیجه، برخلاف آنچه در اتلاف گفته شد، در تسبیب وجود تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است: یعنی باید عملی که باعث خسارت شده است ناشایسته باشد.

بنابراین، تفاوت‌های بین اتلاف و تسبیب را می‌توان در این دو نکته خلاصه

کرد:

۱- در اتلاف تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست؛ ولی در تسبیب، کاری که

۵. در ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود...».

۶. در قواعد علامه حلی در تعریف تسبیب آمده است: «وهو کل ما يحصل التلف عنده بعلة غیره الا انه لولاه لما حصل من العلة تأثیر» (مفتاح الکرامة: ج ۱۰، ص ۲۷۷) - همچنین، رک. حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، غصب، ص ۴۲، که در تعریف سبب ضمان آور می‌نویسد: «لیس الا مقدّمة من مقدمات التلف و شرطاً من شروطه» (در اجتماع اسباب).

به مسبب نسبت داده می شود باید در نظر عرف عدوان و خطا باشد.
 (۲) در اتلاف، شخص به طور مستقیم و بی آن که واسطه‌ای در کار باشد، مال دیگری را تلف می کند، ولی در تسبیب، برای اتلاف مقدمه سازی می شود و احتمال دارد که آن مقدمه نیز هیچ گاه به اتلاف نینجامد.

۱۸. اجتماع سبب و مباشر:

در صورتی که تلف در نتیجه همکاری مسبب و مباشر اتلاف انجام شود، یعنی کسی سبب تلف و دیگری مباشر آن باشد، مباشر مسؤول است نه مسبب. زیرا، رابطه علیت بین کار مباشر و تلف مال قوی تر است. برای مثال، اگر کسی به خواهش دیگری حیوانی را بکشد یا دیوار خانه کسی را خراب کند، کسی که حیوان را سر بریده یا دیوار را خراب کرده مسؤول است. همچنین، هرگاه کسی چاهی در معبر عموم بکند و دیگری کودکی را در چاه اندازد کسی که باعث سقوط کودک در چاه شده است مسؤولیت دارد.^۷

چنان که گفته شد، دلیل این که در مثال‌های یاد شده مباشر تلف مسؤولیت دارد این است که اقدام او نقش مؤثرتری در ورود زیان داشته است. بنابراین، اگر در حالت ویژه‌ای عرف دخالت مسبب را مؤثرتر بداند و او را سبب قوی بشناسد، باید مسبب را مسؤول شمرد. برای مثال، اگر شهرداری به رفتگران دستور خراب کردن عمارتی را بدهد، تلف مال به شهرداری بیشتر مربوط است تا به رفتگران، یا اگر کسی دیگری را گول زند و چینی را وانمود کند که مال خویش را برای اتلاف در اختیار او می گذارد، مسؤولیت تلف چنین مالی به عهده مغرور نیست و فریب دهنده را باید علت اصلی شمرد (ضمان غرور)^۸. در مورد اکراه نیز همین

۷. در پایان ماده ۳۴۶ ق. م. ا. می خوانیم: «... مگر آن که رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با این که می تواند بر روی آن پا نگذارد به روی آن‌ها پا بگذارد»: یعنی اقدام به ضرر خود کند.

۸. رک. ناصر کاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد، مسؤولیت مدنی، ج ۱، قواعد عمومی، ش ۶۱.

حکم جاری است و ضمان تلف به عهدهٔ اگراه کننده قرار می‌گیرد.

مادهٔ ۳۳۲ قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسؤول است نه سبب، مگر این که سبب اقوی باشد، به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد». پس اگر نحوهٔ دخالت مباشر و سبب نیز در نظر عرف یکسان باشد، برطبق ظاهر این ماده باید مباشر را مسؤول شناخت. ولی منطق حقوقی ایجاب می‌کند که در این فرض هر دو مسؤول شمرده شوند، زیرا مجموع سبب و مباشرت خسارت را به بار آورده است. بدین ترتیب، در نظر نویسندگان قانون مدنی مسؤولیت مبتنی بر تقصیر در این باره رجحانی بر مسؤولیت عینی ندارد و سستی و قوت رابطهٔ علیت نقش مهم تری در تعیین مسؤول ایفا می‌کند.

۱۹. قانون مسؤولیت مدنی :

با این که نویسندگان قانون ۱۳۳۹ ادعا می‌کردند که قانون مدنی را تکمیل ساخته‌اند، مادهٔ اول این قانون به کلی مبنای مسؤولیت مدنی را تغییر داد. به موجب این ماده: «هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجهٔ بی احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتمی یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

بدین ترتیب، مسؤولیت مدنی بر مبنای تقصیر استوار شد. زیرا، در مقام بیان قاعدهٔ کلی، قانون مقرر داشت که ورود ضرر به دیگری باید در نتیجهٔ عمد یا بی احتیاطی صورت گیرد. ولی، پرسشی که هنوز پاسخ قطعی نیافته این است که آیا با تصویب قانون مسؤولیت مدنی، تقصیر مبنای منحصر مسؤولیت مدنی است و قوانین مخالف با آن نسخ ضمنی شده، یا مادهٔ اول

تنها اصل را بیان می‌کند و مسئولیت‌های نوعی دیگر نیز، به‌عنوان استثنای بر اصل، باقی مانده است؟

این سؤال بیشتر در مورد نسخ اتلاف غیر عمدی بین نویسندگان و استادان مطرح است: برخی از آنان اعتقاد دارند که ماده اول قانون مسئولیت مدنی قواعد اتلاف را نسخ ضمنی کرده است، زیرا رابطه علیت عرفی بین کار شخص و تلف مال را کافی نمی‌داند و تقصیر را شرط ایجاد مسئولیت می‌شمارد. پس، با قاعده اتلاف، به‌ویژه در موردی که به‌طور غیر عمد انجام می‌شود، تعارض دارد و چون قانون جدیدتر است قواعد پیشین مخالف را نسخ می‌کند. این نظر از دو جهت قابل انتقاد است:

۱. از لحاظ منطقی: آنچه قانونگذار در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی به صراحت اعلام کرده است با قاعده اتلاف تعارض ندارد و تنها مفهوم مخالف آن دلالت دارد که مسئولیت بدون تقصیر را نباید پذیرفت. پس، این پرسش هنوز باقی است که آیا هدف قانونگذار این بوده که هرگونه مسئولیت عینی را ممنوع سازد، یا می‌خواسته مسئولیت ناشی از تقصیر را قاعده قرار دهد؟ احتمال نخست به شدت مورد تردید است، زیرا بعید به نظر می‌رسد که چنین متنی بتوان تمام قواعدی را که در غصب و اتلاف و امانات و عقود معین وجود دارد یکباره از بین برد و اعتقاد به چنین نسخی نظام حقوقی ما را در بسیاری از زمینه‌ها در هم می‌ریزد.

و انگهی، قواعد اتلاف از نظر موضوع در برابر قانون مسئولیت مدنی خاص است. زیرا، ماده ۳۲۸ قانون مدنی ناظر به تلف مستقیم مال است، ولی ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی به تلف مستقیم و با واسطه مال و همچنین لطمه به جان و سلامت و حیثیت و همه حقوق مالی و معنوی دیگر نظارت دارد. می‌دانیم که، هرگاه تعارض بین قانون خاص قدیم و عام جدید وجود داشته باشد، اصل این

است که عام ناسخ خاص نمی شود^۹، و این تعبیر با تصویب قانون بیمه اجباری در سال ۱۳۴۷ در بحث ما نیز تأیید شد.

۲. از نظر مصالح اجتماعی: دیدیم که اجرای عدالت در زمان ما اقتضا دارد که مسئولیت مدنی تنها بر مبنای تقصیر قرار نگیرد و گاه نیز اشخاصی که مقصر نیستند/مسئول به شمار آیند (ش ۱۰). حفظ قواعد مربوط به مسئولیت بدون تقصیر، نظام حقوقی را در این مسیر یاری می کند و اعتقاد به نسخ قواعد اتلاف، که ناچار همراه با نسخ سایر قواعد مسئولیت نوعی نیز هست، آن را به عقب می کشد.

۲۰. قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری و لایحه حمایت از حقوق مصرف کنندگان:

در اثر فزونی یافتن حوادث رانندگی و زیان های هنگفتی که از این رهگذر به بار می آید، همچنین، از این لحاظ که در این گونه حادثه ها تمیز خطا کار دشوار است، در غالب قوانین برای دارندگان وسیله نقلیه موتوری مسئولیت نوعی قائل شده اند. قانونگذار ما نیز از این قافله عقب نمانده است و در ماده اول قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷ مقرر شده بود: «کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطارهای راه آهن، اعم از این که اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند، مسؤل جبران خسارات بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود و مکلفند مسئولیت خود را از این جهت نزد شرکت سهامی بیمه ایران و یا یکی از مؤسسات بیمه داخلی که اکثریت سهام آنها متعلق به اتباع ایرانی و صلاحیت آنها به پیشنهاد وزارت دارایی و وزارت اقتصاد مورد تأیید دولت باشد بیمه نمایند...»

۹. رک. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ش ۱۴۶.

قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷ نیز مفاد همین ماده را با اندک تغییراتی تکرار کرد.

بدین ترتیب، مسئولیت دارندگان این گونه وسایل ناشی از فعل یا تقصیر آنها نیست؛ مالکیت وسیله نقلیه آنان را به طور نوعی ضامن جبران خسارتی می سازد که در حادثه رانندگی به دیگران وارد می شود، خواه راننده خود او باشد یا دیگری.

در لایحه حمایت از حقوق مصرف کنندگان نیز، مسئولیت تولیدکننده مشروط به تقصیر او نیست. هر خسارت که از عیب کالای تولید شده به دیگران برسد، تولیدکننده و عرضه کننده کالا مسؤول جبران آن هستند، خواه مقصر باشند یا بی گناه، زیرا قانون آنان را ضامن سلامت کالا قرار می دهد (ماده ۲). به همین جهت «در دعوی مطالبه خسارت، مصرف کننده زیان دیده باید ثابت کند که زیان به او وارد شده و زیان ناشی از عیب کالا یا خدمت بوده است» (ماده ۲۶) و نیازی به اثبات تقصیر ندارد.^{۱۰}

۲۱. نتیجه:

سیری که در قوانین انجام شد نشان می دهد که در حقوق ما مسئولیت اصولاً مبتنی بر تقصیر است، یعنی قانون کلی این است که شخص در صورتی مسؤول زیانهای ناشی از کار خویش است که مرتکب تقصیر شده باشد، ولی، پذیرفتن این اصل مانع از آن نیست که گاه مسئولیت بدون تقصیر نیز به وجود آید و نمی توان ادعا کرد که تقصیر مبنای منحصر مسئولیت است. در پاره ای امور، به دلیل لزوم جبران ضرر نامشروعی که وارد آمده یا به خاطر محیط خطرناکی که شخص برای انتفاع از آن به وجود آورده است، قانونگذار ما مسئولیت مدنی را

۱۰. برای دیدن تفصیل بیشتر از این مسئولیت محض، رک. ناصر کاتوزیان، مسئولیت ناشی از عیب تولید، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

پذیرفته است و به طور کامل از هیچ یک از دو نظریه تقصیر و ایجاد خطر پیروی نمی کند.

نتیجه مهم استثنائی بودن مسئولیت بدون تقصیر این است که، هرگاه چند علت زیانی به بار آورد، سرانجام مسئولیت به عهده کسی قرار می گیرد که خطا کار است و هر جا که مسئولیت نوعی با تقصیر تعارض پیدا کند، مسئولیت ناشی از تقصیر مقدم است؛ چنان که، اگر دو وسیله نقلیه موتوری با هم تصادم کنند و تنها یکی از آن دو راننده مقصر باشد، جبران خسارت به عهده اوست و دیگری مسئولیتی ندارد. ماده ۳۳۵ قانون مدنی در این باب می گوید: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد...».

تولیدکننده ای هم که مسئول قرار گرفته و خسارت مصرف کننده را جبران کرده است، می تواند برای ضرر خود به مقصر رجوع کند.

Siraf.blog.ir

وبلاگی برای بیشتر دانستن

دانشجوی حقوق دانشگاه علمی کاربردی بوشهر